



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۱ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۱۱۰

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: امارات الوضع و ما فی حکمه

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

علائم وضع:

بحث در «امارات الوضع و ما فی حکمه» بود، در رابطه با امارات وضع، علائم و نشانه‌هایی ذکر شده که برخی از آنها ظنی و برخی دیگر قطعی‌اند، آنچه در کتب متأخرین به عنوان نشانه‌های حقیقت ذکر شده نشانه‌های قطعی است، اما مواردی هم به عنوان علائم ظنیه ذکر شده است.

۱- تصریح اهل لغت

یکی از علائمی که در کتب متقدمین برای کشف معنای حقیقی بیان شده تصریح اهل لغت است، تصریح اهل لغت اگر بپذیریم اماره بر معنای حقیقی است یک اماره ظنی است چون به دلیل اعتبار خبر ثقه می‌توان قول لغوی را حجت دانست، این نشانه در کتب متأخرین مطرح نشده است، حال ما باید تصریح اهل لغت را تفسیر کنیم و بعد ببینیم آیا تصریح اهل لغت علامت دارد یا نه؟ علت اینکه این نشانه در بین متأخرین ذکر نشده این است که این مسئله در مباحث حجیت تحت عنوان حجیت قول لغوی مطرح شده، مشهور هم قائل به عدم حجیت قول لغوی شده‌اند، بنابراین هم به جهت اینکه این بحث در مباحث حجیت ذکر شده و هم از آنجا که قائل به عدم حجیت قول لغوی شده‌اند آن را در ما نحن فیه به عنوان نشانه حقیقی بودن معنی ذکر نکرده‌اند، البته تصریح اهل لغت هر چند در کتب متقدمین به عنوان یک اماره بر وضع یا اماره بر حقیقت مطرح شده لکن مورد پذیرش همه واقع نشده و جمع زیادی آن را به عنوان نشانه حقیقی بودن معنی نپذیرفته‌اند، حال ما صرف نظر از این جهت باید ببینیم اولاً تصریح اهل لغت چیست و آیا اماریت بر حقیقی بودن معنی دارد یا نه؟

منظور از تصریح اهل لغت این است که اگر اهل لغت تصریح کنند که فلان معنی موضوع له لفظ و معنای حقیقی آن می‌باشد این تصریح وضع و حقیقت بودن معنی را ثابت می‌کند و حجیت دارد، حال باید دید آیا اماریت قول لغوی قابل قبول است یا نه؟ اینجا سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: مشهور

مشهور بین متأخرین این است که تصریح اهل لغت و قول لغوی نشانه حقیقی بودن معنی و اماره وضع نیست چون اهتمام لغویین به ذکر موارد استعمال است و استعمال اعم از وضع است.

محقق عراقی (ره) می‌فرماید آنهایی که تصریح اهل لغت را مرجع در تعیین وضع می‌دانند نظرشان این است که لغوی از اهل خبره به حساب می‌آید و از باب اینکه خبره است قول او در تعیین وضع و معنای حقیقی مرجعیت دارد و یا اینکه قول او از

باب شهادت حجت است یعنی از باب اینکه لغوی شاهد است و شهادت می‌دهد که این لفظ این معنی را دارد لذا معتبر است یعنی همان گونه که اگر دو شاهد با داشتن شرائط، بر چیزی شهادت دهند آن چیز ثابت می‌شود در اینجا هم اگر دو لغوی عادل شهادت دهند که این لفظ برای این معنی وضع شده یا شهادت دهند که این معنی همان معنای حقیقی لفظ است وضع و حقیقی بودن معنی ثابت می‌شود و یا اعتبار تصریح اهل لغت در تعیین وضع از باب انسداد است یعنی چون باب علم به وضع منسد است و ما راهی نداریم برای اینکه معنای حقیقی را از معنای مجازی کشف کنیم چاره‌ای جز اعتبار ظن حاصل از قول لغوی نیست - شبیه آنچه که در مورد حجیت ظن مطلق گفته می‌شود - محقق عراقی (ره) بعد از اینکه وجه اعتبار تصریح اهل لغت را ذکر می‌کند که یا به واسطه خبره بودن اهل لغت و یا به واسطه شهادت آنها و یا از باب انسداد است به دنبال آن این نظریه را رد می‌کند و علت آن را هم این ذکر می‌کند که استعمال، اعم از وضع است که معنای این کلام این است که ممکن است لفظ در معنای حقیقی خود و ممکن است در معنای مجازی استعمال شود و وقتی در یک کتاب لغت برای یک لفظ چند معنی را ذکر می‌کنند نشان دهنده این است که موارد استعمال لفظ مورد نظر است و معلوم نیست که کدام معنی حقیقی و کدام یک مجازی است.^۱ پس قول اهل لغت قابل اعتماد نیست بنابراین تصریح اهل لغت نمی‌تواند اماره وضع و نشانه حقیقی بودن معنی باشد.

دیدگاه دوم:

عده‌ای معتقدند مطلق قول لغوی حجت است یعنی قول لغوی به اعتبار یکی از آن سه امری که محقق عراقی (ره) ذکر کرد (خبرویت اهل لغت، شهادت یا انسداد باب علم به وضع) حجیت دارد و ما می‌توانیم به قول او اخذ کنیم و اگر لغوی گفت فلان معنی موضوع له لفظ است قابل قبول است.

دیدگاه سوم: مختار در مسئله

به نظر ما نه مطلقاً می‌توان اماریت تصریح اهل لغت را پذیرفت و نه مطلقاً می‌توان اماریت تصریح اهل لغت را رد کرد، بلکه قول لغوی با دو شرط حجت است یعنی در فرض پذیرش دو مطلب قول لغوی اعتبار دارد و می‌توان با قول لغوی حقیقی بودن معنی را ثابت کرد:

شرط اول: لغوی به وضع و معنای حقیقی تصریح کند.

فرض بحث ما در اماریت قول لغوی برای وضع، تصریح اهل لغت است، وقتی می‌گوییم تصریح اهل لغت قطعاً اشکال محقق عراقی (ره) وارد نیست چون ایشان گفت آنچه در کتب لغت ذکر می‌شود موارد استعمال است و استعمال اعم از وضع است، ما هم این را قبول داریم ولی بحث این است که تصریح اهل لغت به حقیقی بودن معنای لفظ یکی از نشانه‌های حقیقی بودن معنی است، لذا طبق فرض ما که تصریح اهل لغت است، این تصریح می‌تواند اماره بر حقیقی بودن معنی باشد. بالاخره لغوی یعنی کسی که در این موضوع خبره است، مگر غیر از این است که ما در همه اموری که جهل داریم به عالم به آن امور

۱. نهایت الافکار، ج ۱، ص ۶۶.

مراجعه می‌کنیم و سیره عقلاء در مسائلی که نسبت به آنها علم ندارند بر این است که به عالم و خبره رجوع کنند و مبنای اصلی ما در باب وجوب تقلید همین رجوع جاهل به عالم است، پس اگر در مسئله احکام شرعی می‌گوییم قول عالم ثقه برای مردم معتبر است و در مواردی که انسان نسبت به آن جاهل است به اهل خبره رجوع می‌کند و قول خبره برای او حجت است و به آن اخذ و بر آن اثر مترتب می‌کند در اینجا هم همین مطلب را می‌گوییم یعنی تصریح اهل لغت برای ما حجت و معتبر است و می‌توانیم به آن اخذ و بر آن اثر مترتب کنیم.

سؤال: رجوع به اهل لغت در صورتی حجت است که بخواهیم مراد متکلم را بفهمیم در حالی که ما به دنبال کشف معنای موضوع‌له هستیم و قول لغوی نسبت به کشف معنای موضوع‌له حجیت ندارد، لذا قول او نمی‌تواند نسبت به کشف معنای حقیقی لفظ، اعتبار داشته باشد.

استاد: ما اصلاً کاری به مراد متکلم نداریم، فرض کنید لغتی هنوز استعمال نشده تا ما بخواهیم مراد متکلم را بفهمیم، بلکه می‌خواهیم ببینیم معنای موضوع‌له آن لغت چیست؟ برای اینکه معنای حقیقی را بفهمیم به اهل لغت رجوع می‌کنیم و لغاتی که به آنها رجوع می‌کنیم یا مربوط به زمان‌های گذشته است و یا به وضع جدید است، اگر الفاظ به وضع جدید برای معنای جدید ایجاد شده باشد مشکلی پیش نمی‌آید، اگر هم مربوط به زمان‌های گذشته باشد باز هم قول لغوی در صورتی که تصریح به معنای آن کرده باشد برای ما حجت است و فرض این است که آن معنی نقل هم پیدا نکرده و اگر هم شک کنیم به اصالة عدم النقل رجوع می‌کنیم لذا باز هم قول لغوی برای ما حجت است چون ما هر قول لغوی را حجت نمی‌دانیم بلکه قول لغوی در صورتی که به معنای حقیقی آن تصریح کرده باشد برای ما حجت است.

شرط دوم: کسی که به معنای حقیقی تصریح می‌کند قائل به عدم وجود مجاز نباشد، چون قلبی از لغویین مثل اسفرائینی می‌گویند ما چیزی به نام مجاز نداریم و این گونه نیست که لفظی در معنای دیگری مجازاً بکار رود بلکه همه معانی، حقیقی هستند و در معنای موضوع‌له خودشان استعمال می‌شوند. بله از دید چنین کسی اگر معانی مختلف برای یک لفظ ذکر شود همه آنها حقیقت‌اند و معنای دیگری غیر از معنای حقیقی وجود ندارد و طبق این مبنا که همه معانی الفاظ حقیقی هستند بحث مذکور منتفی می‌شود ولی اگر قائل به وجود مجاز باشیم که اکثراً این را قبول دارند که در لغت مجاز وجود دارد، در این صورت طبیعتاً تصریح به حقیقت بودن در کنار اینکه منکر وجود مجاز هم نیست برای ما اطمینان ایجاد می‌کند و قول لغوی برای ما نسبت به وضع و حقیقی بودن معنی اماره می‌شود و معتبر می‌باشد.

این نکته را توجه داشته باشید که منظور ما از لغوی، عالم ثقه است و طبیعتاً شرائطی که برای اخذ قول عالم لازم است اینجا هم لازم است، بله برای اخذ قول عالم نیاز نیست که عدالت داشته باشد بلکه وثاقت او کفایت می‌کند، پس قول لغوی معتبر و حجت است، البته این نکته را هم توجه داشته باشید که صرف جمع کردن چند لفظ و معنی از کتب مختلف برای لغوی بودن کفایت نمی‌کند بلکه لغوی به کسی می‌گویند که کارشناس و متخصص در زمینه لغت باشد.

ممکن است گفته شود درست است که از نظر کبروی، مشکلی در اماریت تصریح اهل لغت نسبت به معنای حقیقی وجود ندارد لکن در صغرای این مسئله اشکال وجود دارد چون در هیچ کتاب لغتی به معنای حقیقی یا مجازی لفظ تصریح نشده است.

ولی این گونه نیست که به هیچ وجه در کتب لغت به معنای حقیقی لفظ تصریح نشده باشد، چون در بعضی از کتب لغت وقتی اصل لفظ و ریشه آن ذکر می‌شود معنای آن ریشه را هم بیان می‌کنند مثلاً کتابی مثل «العین» که مربوط به زمان‌های متقدم است به معنای ریشه الفاظ هم اشاره می‌کند.

۲- تبادر

تبادر به معنای انسباق و سبقت گرفتن یک معنی به ذهن - از میان همه معانی - با شنیدن لفظ است، یعنی اگر لفظی شنیده شد آن معنایی که زودتر از سایر معانی به ذهن خطور می‌کند و سبقت به ذهن می‌گیرد تبادر است، پس تبادر «انسباق المعنی الی الذهن» است. لذا تبادر علامت برای وضع و حقیقت معناست، نفس سبقت گرفتن یک معنی به ذهن، تبادر است، به این نکته هم توجه داشته باشید که سبقت گرفتن یک معنی به ذهن هم به این معنی نیست که مثلاً تعدادی معانی پشت سر هم به ذهن ما می‌آیند لکن آن معنایی که زودتر و جلوتر از دیگر معانی به ذهن بیاید معنای حقیقی باشد و سایر معانی معنای مجازی باشد بلکه منظور این است که از بین معانی مختلفی که برای یک لفظ متصور است فقط یک معنی به ذهن خطور می‌کند و اصلاً معنای دیگری به ذهن نمی‌آید، این هم بدان معنی نیست که اصلاً معنای مجازی نداشته باشد بلکه منظور این است که فقط یک معنی به ذهن خطور می‌کند و همان معنای حقیقی می‌باشد. پس این نکته را توجه داشته باشید که این گونه نیست که با شنیدن یک لفظ همه معانی آن به ترتیب به ذهن خطور کند بلکه منظور این است که از بین همه معانی فقط یک معنی به ذهن خطور می‌کند و همان هم معنای حقیقی لفظ است؛ مثل اینکه اگر گفته شود شیری در خیابان دیده شد آنچه به ذهن خطور می‌کند شیر درنده است و همان هم معنای حقیقی لفظ شیر است و این گونه نیست که اگر کسی بگوید شیری دیدم معنایی غیر از معنای شیر درنده به ذهن انسان خطور کند.

بحث جلسه آینده: اینکه چرا تبادر علامت حقیقی بودن معناست بحثی است که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»